

# اتحادیه‌های کارگری بر علیه طبقه کارگر



صحنه‌ای از اعتصاب «وحشی» کارگران ایرباس  
در ادبیات اتحادیه‌های کارگری، اعتصابی که خارج از  
کنترل آنها صورت بگیرد، اعتصاب وحشی اطلاق میشود

## صدای انترناسیونالیستی

از نظر تجربی نقش ضد کارگری که اتحادیه‌های کارگری در خلال جنگ جهانی اول و بعد از آن ایفا کردند، موجب گردید نوع بخصوصی از اعتصابات خودانگیخته که خارج از قدرت اتحادیه‌ای قرار داشت، بعنوان آلترناتیوی برای طبقه کارگر مطرح شود. چنین اعتصابات غیر رسمی که به "اعتصاب وحشی" (Wildcat strike action) معروف است، بیانگر ضدیت اتحادیه‌های کارگری با خواسته‌های طبقاتی کارگران بوده است. «کمونیست چپ» اگر چه بعنوان دفاع از مواضع کمونیستی در برابر علائم شکست موج انقلاب جهانی شکل گرفت اما بر جمع بندی تجربیات تاریخی و پر شور جنبش کارگری بعد از جنگ جهانی اول متکی بوده است. با سر برافراشتن ضد انقلاب استالینیستی، این درس‌های گرانها از خاطرات همان نسلی که با آن زندگی کرده بودند، زدوده شد و تنها چند گروه کوچک کمونیست چپ بطور پراکنده و جدا از هم توانستند به بقای خود ادامه دهند، تا اینکه با احیای مبارزات کارگری در ماه مه ۱۹۶۸ مجدداً کمونیست چپ رشد چشمگیری کرد. در این نوشته نگاهی به سازمان‌یابی طبقه کارگر در طول تاریخ جنبش کارگری و نقشی که اتحادیه‌های کارگری در جنبش کارگری ایفا

کرده اند، خواهیم انداخت و اینکه، ظرف مناسب برای سازمان یابی طبقه کارگر در شرایط کنونی چیست؟

اگرچه امروز جنبش کارگری به نقش ارتجاعی اتحادیه‌های کارگری در کشورهای سرمایه‌داری توسعه یافته، تا حدودی واقف است، اما در کشورهای پیرامونی سرمایه‌داری به خصوص در کشورهای دیکتاتوری چون ایران که دولت از تاسیس اتحادیه کارگری ممانعت بعمل آورده و آنرا غیر قانونی می‌داند، دست آویزی برای چپ سرمایه بوجود آورده است، تا مبارزات کارگری را در جهت خواست اتحادیه کارگری و به رسمیت شناخته شدن آن از طرف دولت منحرف کند. چپ سرمایه تبلیغ می‌کند که اتحادیه‌های کارگری بعنوان تشکل سراسری مهمترین ظرف برای مبارزه طبقاتی است. داستان چگونه است؟

در قرن نوزدهم، در دورانی که سرمایه‌داری همچنان دوران شکوفائی خود را می‌گذراند، رونق اقتصادی سرمایه‌داری امکان تحمیل رفرم‌های پایدار به نظام سرمایه‌داری را امکان پذیر میکرد. طبقه کارگر اغلب از طریق مبارزات تلخ و خونین خود، دست به برپایی سازمان‌های صنفی پایداری می‌زد که نقش آن دفاع از منافع اقتصادی‌اش بود. اتحادیه‌های کارگری، ارگان‌هایی بودند که نقش اساسی آن، مبارزه برای اصلاحات و بهبود چشمگیر شرایط زیست و زندگی کارگران بود و سرمایه‌داری می‌توانست از پس آن خواسته‌ها برآید. سازمان‌یابی طبقه کارگر

همچنان در اتحادیه‌ها متمرکز بود، به نحوی که به گسترش اتحاد و آگاهی طبقاتی طبقه کارگر کمک می‌کردند. انقلابیون می‌توانستند در درون اتحادیه‌ها فعالیت کرده و اتحادیه‌ها به عنوان مدرسه کمونیستی عمل می‌کردند. اگرچه وجود این ارگان‌ها به شیوه جدایی‌ناپذیری به وجود نیروی کار مزدی مرتبط بود با این وجود در این دوره اغلب اتحادیه‌ها بطور مشخص و قابل ملاحظه‌ای بوروکراتیک بودند. از این رو، در این دوره اتحادیه‌ها کارگری با وجود اینکه بعنوان ارگان‌های طبقه کارگر اعتبار داشتند، اما لغو کار مزدی در دستور کار تاریخی آنها قرار نگرفته بود.

با ورود سرمایه‌داری به عصر انحطاط خود، امکان تحمیل رفرم‌های پایدار به سرمایه‌داری دیگر امکان‌پذیر نبود و دیگر سرمایه‌داری نمی‌توانست پیشرفت‌هایی در زندگی طبقه کارگر بوجود بیاورد. پس از آن که سرمایه‌داری امکان تحمیل رفرم‌های پایدار را از دست داد، طبقه کارگر با یک موقعیت تاریخی جدیدی روبرو گردید که فقط با لغو کار مزدی و حذف اتحادیه‌های کارگری می‌توانست از این مرز عبور کند. بنابراین مبارزه طبقاتی برای لغو کار مزدی، انحلال اتحادیه‌های کارگری را در دستور روز قرار داد. تنها راهی که اتحادیه‌ها می‌توانستند به بقا خود در دوران جدید ادامه دهند، ادغام در دولت سرمایه و دفاع از

منافع سرمایه‌داری در درون طبقه کارگر می‌باشد. سیر تحول بورکراسی اتحادیه‌ای به دولت کمک کرد تا اتحادیه‌ها را در درون خود جذب کند.

## جنگ جهانی اول

توحش جنگ جهانی اول، بیانگر آن بود که سرمایه‌داری دوران شکوفائی خود را به عنوان نظام اجتماعی که از نظر تاریخی مترقی بود پشت سر گذاشته و بعنوان نظام جهانی وارد عصر انحطاط خود شده است. جنگ برای میلیون‌ها نفر از طبقه کارگر جز مرگ و نیستی چیزی باقی نگذاشت. منافع پرولتاریا در گرو مبارزه بر علیه جنگ بود و فقط می‌توانست به شکل شکست انقلابی صورت گیرد: مبارزه پرولتاریا در هر کشوری، به عنوان بخشی از انقلاب جهانی بر علیه بورژوازی خودی و به تبع آن از طریق چرخاندن لوله‌های تفنگ شان به سمت بورژوازی خودی بود.

در انگلستان برای ممانعت جنبش کارگری از جنگ با بورژوازی خودی، اتحادیه‌های کارگری با حزب کارگر به همکاری پرداختند، تا اینکه سرمایه‌داری توانست عجالتا موج روبه رشد مبارزات طبقاتی را به سرعت متوقف کند. در ماه اوت سال ۱۹۱۴، این دو نهاد یعنی هم حزب کارگر و هم اتحادیه‌ها خواستار توقف مبارزه طبقاتی در خلال زمان جنگ شدند. پس از رایزنی بین اتحادیه‌های

کارگری و دولت در انگلستان در سال ۱۹۱۵ اعتصاب کارگری، غیرقانونی اعلام شد. علاوه بر این، بورژوازی با توسل به شرایط جنگی توانست تمام دست‌آوردهای مبارزات سخت در دهه گذشته را باز پس گیرد. کارگران زندانی محل کار خود شدند. شرایط کاری غیر انسانی به طبقه کارگر تحمیل گردید، آغاز اضافه کاری اجباری، کار شبانه و کار در روزهای یکشنبه دوباره برقرار گردید و مقررات بهداشت و ایمنی کارخانه به حالت تعلیق درآمد. بسیاری از این اقدامات سرکوبگرانه نیز کاملاً از طرف اتحادیه‌ها کارگری حمایت می‌شد.

اما در آمریکا قبل از جنگ جهانی اول تشکیلات اتحادیه‌ای هنوز ضعیف بود و دولت برای جلوگیری از رشد مبارزه جویی در طول جنگ جهانی و کنترل طبقه کارگر، نیاز به یک تشکل اتحادیه‌ای قوی داشت. از این رو پیمانی بین دولت، کارفرمایان و فدراسیون کار آمریکا (ای اف ال) بسته شد. این مجموعه از اتحادیه‌ها در گذشته اقلیت کوچکی را در میان طبقه تشکیل می‌دادند. فدراسیون کار آمریکا (ای اف ال) در ازای کسب اجازه و آزادی سازماندهی که قبلاً توسط بورژوازی آمریکا از او سلب شده بود موافقت کرد تا در برابر این اجازه با همه اعتصابات مخالفت کند. در نتیجه با اخذ این مجوز و تبلیغات، عضویت در اتحادیه‌ها در طول جنگ به حدود دویلمیون نفر افزایش یافت. بنابراین رشد و گسترش اتحادیه‌های کارگری پاسخ مستقیمی به نیازهای سرمایه‌داری آمریکا بود.

در این میان، هیچ "خطای تاکتیکی" یا انحرافی موقتی از اصول اتحادیه‌ای صورت نگرفته بود، بلکه برعکس، این یک تصمیم آگاهانه برای همکاری با بورژوازی بود، که این اتحادیه‌ها را شریک و هم دست در قتل عام میلیون‌ها کارگر در میدان جنگ کرد. البته این خیانت توسط اتحادیه‌های کشورهای در حال جنگ در سال ۱۹۱۴ یکدفعه و خلق الساعه از آسمان آبی بیرون نیامد، این نتیجه منطقی دوری آنها از طبقه کارگر و همکاری روزافزونی که از گذشته برای مدت طولانی با بورژوازی داشتند، بود. با این وجود سال ۱۹۱۴ نقطه عطفی را نشان می‌دهد، که به طور اساسی میتوانیم بگوییم اتحادیه‌ها به عنوان ضمام ساده ای از دولت سرمایه‌داری عمل کردند، که تنها وظیفه آنها گوشت دم توپ کردن کارگران و کمک به حفظ نظم سرمایه‌داری در برابر تهدید پرولتاریا بوده است.

در نگاه سطحی به اتحادیه‌های کارگری که از سال ۱۹۱۴ بسیاری از اعتصابات را حمایت و تایید کرده‌اند و اقداماتی در این جهت انجام داده‌اند، به نظر تناقض‌آمیز جلوه کند. اما بانگ‌رَش عمیق‌تر به این مسئله متوجه می‌شویم که این تناقضات محو می‌شود. با خارج شدن مبارزات کارگری از کانال اتحادیه‌ها، رادیکالیسم و مبارزه جویی کارگران تشدید گردیده و سرمایه‌داری مورد تهدید قرار می‌گیرد. در چنین شرایطی برای تخلیه خشم طبقاتی کارگران و انتقال اعتراض

کارگران به کانال قانونی، اتحادیه‌های کارگری اعتصابات کنترل شده کارگران را سازماندهی میکنند تا هم خشم طبقاتی آنان را تخلیه کنند و هم به عنوان یک تشکیلات کارگری برای کارگران به رسمیت شناخته شوند.

پیچیدگی و قدرت خاص اتحادیه‌ها دقیقاً ریشه در سنت سازمانهای کارگری اصیل طبقه کارگر دارد که به قبل از بروز جنگ جهانی اول بر می‌گردد. اگر اتحادیه‌های کارگری آشکارا مخالف هر اعتصابی باشند، ماهیت ضد کارگری اتحادیه‌ها به زودی روشن می‌شود و آنها تمام اعتبار خود را در درون طبقه کارگر از دست می‌دهند. بی اعتباری این نوع اتحادیه‌ها را میتوان در کشورهای چون بلوک شرق قبل از فروپاشی و در کشورهای به اصطلاح جهان سوم دید که آشکارا به عنوان نمایندگان دولت بورژوازی عمل می‌کنند و یا میکردند تا نظم و انضباط کار و سطح بهره‌وری بالاتر را اجرا کنند. اما در انگلیس، آمریکا و دیگر کشورهای غربی، دولت، کارفرمایان و رهبران اتحادیه‌های کارگری به طور یکسان آگاه هستند که، اتحادیه‌ای که به سنت "مبارزه جویی" در بین کارگران معروف است به احتمال زیاد می‌تواند از نفوذ خود برای حفظ مبارزه جویی کارگران در شرایط خطرناک استفاده کند. بورژوازی غربی آگاه هست که ناامیدی و سرخوردگی از اتحادیه‌های کارگری در بین کارگران تهدیدی جدی برای مبارزه طبقاتی است. مبارزه طبقاتی خارج از کنترل اتحادیه‌ها، شبح فروپاشی نظم اجتماعی را به گشت



و گذار در می آورد. مهمتر از همه، این نوع مبارزات وحشت رهبران بورژوازی را بر می انگیزد. اگرچه ممکن است برخی از بخش های کمتر آگاه و کوتاه بین بورژوازی نسبت به اتحادیه ها مخالف باشند که آنهم به این دلیل است که تصویر رادیکالی از اتحادیه ارائه می شود. اما به هر حال، در زمان عمیق تر شدن بحران سرمایه داری، بطور فزاینده ای برای همه بخش های بورژوازی آشکار می شود که تنها اتحادیه های کارگری می توانند طبقه کارگر را تحت کنترل خود نگه دارند. هر چه بحران سرمایه داری عمیق تر باشد، تماس های سخنگویان بورژوازی از وزیران دولت سرمایه تا سردبیران روزنامه ها برای تقویت اتحادیه ها و تقویت اقتدار آنها در میان طبقه کارگر بیشتر می شود. یک اعتصاب با دقت برنامه ریزی شده، اغلب بهترین راه برای دستیابی به این هدف است. مدیران شرکتهای دوران دیش به تجربه دریافته اند که یک اعتصاب بموقع و از پیش برنامه ریزی شده، مهمترین شیوه برای تضمین آرامش محیط کار در آینده است. "بهترین نمونه آن اعتصاب جنرال موتورز در سال ۱۹۷۰ در آمریکا بود. مدیریت شرکت تا آنجا پیش رفت که به اتحادیه UAM ۳۰ میلیون دلار قرض داد تا اعتصاب را از لحاظ مالی تامین نماید. یک مفسر بورژوا توضیح داد که چرا اعتصاب به پایان رسید:

«یک اعتصاب که کارگران را به خیابان می کشاند، مانند سوپاپ اطمینان بخارخشم آنان را خارج می کند، مطالبات آنها را تعدیل می دهد و بدینسان موجبات

عقد قرارداد و موافقتنامه را فراهم می سازد. همچنین اقتدار سلسله مراتب اتحادیه ای را مستحکم می نماید.» [۱]

## افسانه پردازی چپ سرمایه در تسخیر رهبری اتحادیه‌های کارگری

چپ سرمایه برای حمایت خود از اتحادیه‌های کارگری به یک اشتباه بین الملل سوم چنگ می اندازد که در آن بین الملل سوم اتحادیه‌های کارگری را تشکیلات کارگری ارزیابی کرد. در نتیجه گروه‌های چپ، وظیفه خود را غلبه بر بوروکراسی اتحادیه و تسخیر رهبری فاسد اتحادیه می دانند. جناح کلام رادیکال چپ سرمایه در تخیلات خود به رویا پردازی خود ادامه میدهد و برای اتحادیه‌ها نقش دوگانه قائل می شود: در زمان‌هایی که اوضاع عادی و صلح آمیز است به عبارت بهتر مبارزه طبقاتی در حالت تدافعی است و تخصصات حادی بین کار و سرمایه در جریان نیست، اتحادیه‌ها از منافع طبقه کارگر حمایت می کنند. اما زمانی که تنش‌های اجتماعی حاد می شود و سرمایه در بحران عمیق فرو میرود از کارفرما و نظام سرمایه‌داری حمایت می کند. جناح کلام رادیکال چپ سرمایه اظهار میدارد که اتحادیه‌ها بر علیه انقلاب هستند و نه بر علیه طبقه کارگر! این بیان بطور تلویحی از موجودیت اتحادیه‌ها دفاع می کند.

حال بر می گردیم به استدلال چپ سرمایه، اینکه اتحادیه‌ها در زمان "عادی و صلح آمیز" از طبقه کارگر دفاع می کنند. به عبارت بهتر زمانی که تخصیصات کار و سرمایه در سطح پائین است و کارگران منفعلانه عمل می کنند، در چنین شرایطی کارگران به شدت تحت تاثیر ایدئولوژی طبقه حاکم هستند. لذا برای کارگران بسیار سخت است تا بتوانند به ماهیت طبقاتی اتحادیه‌ها پی ببرند. کاملاً واضح و روشن است در دوران "عادی و صلح آمیز" با کم‌دی دفاعی که روزانه اتحادیه‌های کارگری بازی می کنند، خود را بعنوان مدافعان طبقه کارگر جا می زنند، به چهره خود نقاب کشیده و با چانه زنی برنامه‌های موشکافانه و دقیقی برای حق کار و مجموعه قوانینی که برای استثمار نیروی کار وضع می شود را اداره می کنند. انجام این نوع کارها، ربطی به نمایندگی بودن از طرف کارگران ندارد. اما باعث می شود که آنها بعنوان عاملان سرمایه مسئول تسهیل عملکرد عادی و روزمره استثمار در طبقه کارگر باشند. گریه دروغین و اشک تمساح ریختن اتحادیه‌های کارگری بر شنیع‌ترین مفاسد سرمایه استوار است و مبنایی است بر این اسطوره که اتحادیه‌ها از منافع طبقه کارگر حمایت می کنند. این اسطوره در واقع پیش شرط لازمی برای مهار و بروز هر نوع مبارزه واقعی طبقاتی است.

زمانی ماهیت اتحادیه‌های کارگری را ارزیابی می کنیم که طبقات اجتماعی بصورت آشکار در برابر هم قرار گرفته‌اند. در زمان تکامل مبارزات کارگری،

اتحادیه‌های کارگری سعی در ایزوله کردن کارگران دارند و مانع تماس مابین کارگران در کارخانه‌های مختلف میشوند. آنها مطالبات کارگران را جعل می‌کنند، با استفاده از دروغ و تهمت کارگران را برای بازگشت به سرکار ترغیب می‌نمایند و می‌گویند، در کارخانه‌های دیگر کارگران که در حال مبارزه بودند، حالا به سرکارشان برگشته‌اند و آنها به تنهایی نمی‌توانند مبارزه را به پیش ببرند. در چنین مقاطعی اتحادیه‌های کارگری بیشتر در نقش اعتصاب شکن عمل می‌کنند. از یک سو خرابکاری اتحادیه‌های کارگری در مبارزه طبقاتی و از سوی دیگر یدک کشیدن عنوان نمایندگی رسمی کارگران توسط اتحادیه‌ها گرچه در ظاهر تناقض آمیز جلوه می‌کنند، اما هر دو روی یک سکه هستند و جنبه ضد کارگری اتحادیه‌ها را نمایش می‌دهد و بطریقی بعنوان سوپاپ اطمینان در درون طبقه کارگر عمل می‌کنند.

## دیوان سالاری و بوروکراسی اتحادیه‌ای

استدلال دیگری که بارها و بارها توسط جریان‌ات چپ سرمایه برای توجیه حمایت "انتقادی" خود از اتحادیه‌ها و مشارکت در آنها مطرح می‌شود، این است که سازمان‌یابی اتحادیه‌ای، تشکیلی است متشکل از توده‌های کارگر سازمان یافته، لذا برای مبارزات کارگری شکل بسیار ارز شمنندی می‌باشد. ولی این تشکیلهای

اتحادیه‌ها- از مسیر حقیقی خود در نتیجه "بورکراسی" و "رهبری بد" منحرف شده‌اند. بنابراین اولویت برای چپ‌ها این است که اتحادیه‌ها را از طریق ایجاد دموکراسی بیشتر و تغییر رهبری فاسد با جایگزینی رهبران واقعی کارگران به تشکل واقعا کارگری تبدیل کنند. مشخصه بورکراسی اتحادیه کارگری از این قرار است که دیگر زندگی سازمانی اتحادیه‌ای ریشه در فعالیت اعضای خود ندارد، بلکه مصنوعی و بصورت رسمی در "دفاتر اداری اتحادیه‌ها" و در ارگان مرکزی آن انجام می‌شود. اگر پدیده بورکراسی در همه اتحادیه‌ها تحت نظام سرمایه‌داری منحنی رایج است، به خاطر رهبری بد یا شرارت رهبران اتحادیه نیست. بوروکراسی یک راز پنهان و غیر قابل توصیف نیست. **دلیل اینکه چرا بورکراسی اتحادیه‌ها را به تصرف خود درآورده است، بخاطر این است که در اتحادیه‌ها شریان زندگی کارگری وجود ندارد و در آنجا از شور و هیجان کارگری خبری نیست، کارگران از آن پشتیبانی نمی‌کنند.** آنچه آنارشپیست‌ها فکر میکنند بوروکراسی یک سازمان، ناشی از قدرت تصمیم‌گیری ارگان مرکزی آن نمی‌باشد و تمرکز مترادف با بورکراسی نیست. برعکس در سازمانی که از فعالیت‌های آگاهانه و پر شور هریک از اعضای آن الهام گرفته است، متمرکز شدن بهترین راه مشارکت هریک از اعضا در زندگی یک تشکل جمعی است. بی تفاوتی که کارگران نسبت به زندگی اتحادیه‌های کارگری نشان

می دهند، همانگونه که چپ ها فکر میکنند، اثباتی بر عدم آگاهی کارگران نیست. در عوض دوری گزیدن و بی اعتمادی نسبت به اتحادیه ها و آگاهی از ناتوانی آنها در دفاع از منافع طبقاتی کارگران نشان دهنده آگاهی نسبت به اینکه اتحادیه ها متعلق به دشمن طبقه کارگر هستند، می باشد. اتحادیه ها بوروکراتیک هستند، زیرا در آنها هیچ روح کارگری وجود ندارد.

### شکل سازمان یابی تشکلات مستقل کارگری

چپ سرمایه اعلام موضع می کند که مخالف مبارزه علیه اتحادیه ها است، البته این نوع نسخه پیچی ها بیشتر برای کشورهایی است که تشکلات اتحادیه ای در آنها ممنوع می باشد، منصور حکمت چنین عوامفریبی میکند:

" مادام که آلترناتیو شما یک تشکیلات واقعی موجود نیست، مادام که یک سازمانیابی واقعی و در دسترس برای کارگران نیست که بتواند همان مسائل را بدست گیرد و پاسخ دهد، فراخوان دادن علیه اتحادیه ها بنظر من کاری جدا ضد کارگری است. هیچ کس حق ندارد دوخشتی را که کارگران از نظر سازمانی در مبارزه جاری و عمدتاً دفاعی شان روی هم گذاشته اند را با این نوع استدلال که این یکی دموکراتیک نیست و یا به اندازه کافی چپ و رادیکال نیست و غیره برچینند. برخورد به اتحادیه ها نمی تواند از نوع

برخورد با نهادهای دولتی و یا مذهبی باشد. هیچ کس نمی تواند خواهان

انحلال اتحادیه‌ها باشد." [۲]

اینطور بنظر می رسد، که چپ سرمایه تنها ظرف مبارزاتی کارگران را در اتحادیه‌های کارگری جستجو می کند و با انحلال اتحادیه‌های کارگری، دیگر ظرفی برای مبارزه کارگران نمی یابد! اما آنچه که مبارزات کارگری را در دوران انحطاط سرمایه‌داری با پیش از این دوران از هم جدا می کند، این است که در دوران رونق و رشد سرمایه‌داری اصلاحات اقتصادی امکان پذیر بود. در دوران رو به رشد سرمایه‌داری، طبقه کارگر در مبارزات طبقاتی اش میتواند امتیازهایی را اخذ کند، بطور مثال: تقلیل ساعت کار که زمانی شانزده تا هیجده ساعت در طول روز بود، کاسته شده است. اما در دوران انحطاط سرمایه‌داری امکان اصلاحات اقتصادی **پایدار** وجود ندارد. با افزایش دستمزدها، قیمت‌ها بالا می رود و طبقه کارگر امتیازی را که بدست آورده بود، به طرق دیگر توسط سرمایه از دست داده و پس می دهد. از این رو کارگران بطور مداوم در برابر تشدید استثمار مقاومت می کنند، بدین دلیل است که مبارزات واقعی کارگران بلافاصله به سمت انقلابی میل کرده و سیستم استثماری را به چالش می کشد و شکل ضد سرمایه‌داری پیدا می کند.

با توجه به تلاش نظام سرمایه‌داری برای بقای خود دو گزینه یا دو آلترناتیو در مقابل طبقه کارگر قرار دارد:

- یا اینکه طبقه کارگر مبارزات خود را در محدوده صرفاً اقتصادی محدود کند. در نتیجه مبارزات کارگری در یک بن بست مسدود می‌گردد. زیرا سرمایه‌داری دیگر نمی‌تواند هیچ‌گونه اصلاح اقتصادی پایداری برای طبقه کارگر ارائه دهد.

- و یا اینکه کارگران بعنوان یک طبقه اجتماعی در مبارزه طبقاتی ظاهر گردند.

اگر کارگران گزینه اول را بپذیرند و در چنین تنگنایی گرفتار شوند، بهترین موقعیت را برای بورژوازی فراهم آورده تا بورژوازی از ابزارها و سیاست‌های خود بر علیه طبقه کارگر استفاده کند، این سیاستها عبارتند از، اقتصادگرایی، توهّمات خود مدیریتی، محلی‌گرایی تنگ و باریک و غیره. اما اگر پرولتاریا گزینه دوم را انتخاب کند، بلافاصله مجبور است، فراتر از چارچوب صرفاً اقتصادی گذر کرده و ماهیت سیاسی مبارزه خود را با توسعه همبستگی طبقاتی و مقابله با پایه و اساس قانونی بودن بورژوازی به نمایش گذاشته و با نمایندگان دولت در درون کارخانه ها، یعنی همان اتحادیه‌های کارگری شروع به مبارزه کند.



از طرف دیگر در مقابله با اتحادیه‌های کارگری، طبقه کارگر به سادگی با تعداد انگشت شماری از بوروکرات‌های اتحادیه‌های کارگری مقابله نمی‌کند، زیرا دولت سرمایه‌داری در کنار اتحادیه‌ها ایستاده است. اما همین دشواری باعث می‌شود که هر خیزش طبقه در خارج از اتحادیه‌های کارگری از اهمیت بیشتری برخوردار شود. به همین دلیل است که مساله تشکیل سازماندهی خارج از اتحادیه‌های کارگری، عملی بسیار مهم می‌باشد. در کشورهایی که بخاطر منع دولتی اتحادیه‌های کارگری وجود ندارد، مبارزات کارگری شکل رادیکالی بخود می‌گیرد. کشف جدید سازمان‌یابی در نظام منحن سرمایه‌داری آسان نمی‌باشد اما می‌دانیم شکل سازمان‌یابی مبارزات طبقاتی کارگری رابطه نزدیکی با محتوای مبارزات انقلابی دارد. در شرایط کنونی مبارزه مستقل کارگران خارج از چهارچوب اتحادیه‌ها و در روند آن از طریق کمیته‌های کارخانه، مجامع عمومی کارگری و دیگر نهادهای مستقل کارگری، روش مبارزه کارگری هستند که با تکامل و شدت گرفتن مبارزه طبقاتی شکل شوراهای کارگری را بخود خواهند گرفت.

جوادی- اکبری

تیر ۱۴۰۰

## یادداشتها:

- [۱] اتحادیه‌ها بر علیه طبقه کارگر از جریان کمونیست بین‌المللی
- [۲] منصور حکمت - مبانی و چشم‌اندازهای حزب کمونیست کارگری

ایمیل:

[contact@internationalistvoice.org](mailto:contact@internationalistvoice.org)

وبسایت:

<https://www.internationalistvoice.org>

کانال تلگرام:

<https://t.me/intvoice>

توییت:

[https://twitter.com/int\\_voice](https://twitter.com/int_voice)